

صفت ویژه زردشتیان می‌باشد و در خور افراد دارای  
چهره دینی در شاهنامه.

(۶) همه کابل و دتبر ومای و هند

ز دریای چین تا به دریای سند (۳۶ / ۲۱۸)

چون (مای) نام شهری بوده در هندوستان، (مای  
هند) خواندن ترکیب به صورت اضافی درست تر است و  
(و) عطف بین مای و هند در متن نسخه در لهجه حوزه  
جغرافیایی کاتب دست نوشت فلورانس به جای کسره  
یکار می‌رفته است بطوری که ترکیباتی چون (سرو  
تخت / سروگاه) باقراءت (سرتخت / سرگاه) در این  
نسخه و نیز نسخه لنینگراد (۷۳۳) بسیار دیده می‌شود.

(۷) نکارخ تو زقنوج، رای

فرستد همی سوی خاورخدای (۶۱ / ۳۸۶)

از آن جایی که (قنوج) در شرق قرار دارد بهتر است  
(خاورخدای) به (پادشاه مغرب) گزارده شود تازیایی  
مبالغه حسن عالم گیر رودابه که از خاور تا باخترگیتی را  
فراگرفته است، افزون تر گردد با این توضیح که (خاور به  
معنی ریشه‌ای و کهن (مغرب) در شاهنامه پیشینه  
کاربرد دارد:

چو خورشید تابان زگنبد بگشت

ز بالای همی سوی خاور گذشت (۴ / ۱۶۸ / ۸۳۴)

(۸) چنین گفت کز مادر اندر جهان

نزیاد کسی در میان مهان

به دیدار سام و به بالای اوی

به پایی دل و دانش و رای اوی (۷۵ / ۴۷۸ / ۴۷۹)

این دو بیت در ستایش از سام، پدر زال، است نه  
خود وی - چنان که در توضیح بیت آمده - و بیت تعریف  
زال از زبان کنیزکان رودابه یا قید (دگر) و خطاب به  
خودش، پس از این بیت‌ها ذکر شده است، هم چنین قید  
(سه دیگر) در دنباله ابیات نشان این است که از سه  
شخص سخن می‌رود: سام، زال و رودابه.

(۹) منوچهر، هم رای سام سوار

نه بردارد از ره بدین مایه کار (۹۹ / ۷۴۵)

توضیح ترکیب (بالای خواستن) را به سبک‌شناسی  
مرحوم بهار باز برد داده‌اند اما در این بیت و بیت شاهد  
پی نوشت، ترکیب به معنی واژگانی (اسپ خواستن)  
آمده است و با معنی آیینی آن که در دربار پادشاهان  
پس از دادن مقامی به شخصی، منادیان برای او طلب  
باره می‌کردند و بدین گونه بزرگی یافتن او را اعلام،  
پیوندی ندارد چون در این بیت اسپ و جامه به دستور  
سام برای پوشیدن و سوار شدن زال سیمرغ پرورد  
خواسته می‌شود و نشانی از ارتقای مقام و منادی نیست.

(۳) یکایک به شاه آمد این اگهی

که سام آمد از کوه با فرهی (۲۷ / ۱۵۷)

باروی کرد بدین که بیت در وصف پهلوان است و نه  
پادشاه، (فرور فرهی) را باید به شکوه و بزرگی معنی کرد  
نه فروغ ایزدی که به پندارهای آیینی و کهن ویژه  
شاهان بوده است.

(۴) همی بوی مهر آمد از یاد اوی

به دل راحت آرد همه باد اوی (۳۱ / ۱۸۹)

در حاشیه به ضبط چاپ مسکو اشاره کرده‌اند: همی  
بوی مهر آمد از یاد اوی - به دل راحت آمد هم از یاد اوی  
(۱ / ۱۴۹ / ۱۹۶)

ولی افزودن این توضیح نیز ضروری است که این  
ضبط بر متن فلورانس برتری معنایی دارد چون در سنت  
شعر پارسی (باد) آورنده (بوی) است نه یاد و بر بنیاد آیه  
معروف: *الَا بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ*، (یاد) مایه راحت و  
آرام دل نه باد.

(۵) بزدر پیر، سیمرغ و بر شد به ابر

همی حلقه زد بر سر مرد گبر (۳۲ / ۱۹۸)

(گبر) در این بیت اگر به (خفتان) معنی شود،  
شایسته تر است چرا که منظور از (مرد گبر) سام می‌باشد  
و (مرد خفتان = جنگجو) خواندن سام جهان پهلوان  
بسیار درست تر از (آتش پرست) دانستنش است که

سال ۱۹۷۶ م. را باید تاریخ تحول بزرگی در عرصه  
«تسخه‌شناسی شاهنامه» و به دنبال آن  
«شاهنامه پژوهی» دانست چرا که در آن روزگار،  
پروفیسور آنجلو پیو مونتسه (Angello Piemontese)،  
خاورشناس ایتالیایی، اثری را که با نام (از تفسیر قرآن  
فارسی) در کتابخانه شهر فلورانس ایتالیا نگهداری  
می‌شد، بررسی کرد و به عنوان کهن ترین دست نوشت  
شاهنامه که دارای تاریخ پایان کتابت ۶۱۴ ه. ق. بود،  
شناساند و بدین سان آغاز دگرگونی نوینی در تصحیح و  
تحقیق شاهنامه شد، سپس در ایران این نسخه گران  
سنگ از جانب دانشگاه تهران چاپ عکسی گردید و  
امروز نیز دکتر عزیزالله جوینی بر پایه اهمیت بسیار آن  
به گزارش متن نسخه به همراه مقابله آن با بعضی  
از نسخ و چاپهای شاهنامه دست یازیده‌اند که از  
مجموعه پنج جلدی آن تاکنون دو دفتر به زیور چاپ  
آراسته شده و بررسی دفتر دوم موضوع مقاله حاضر  
است:

(۱) همی گفت کای برتر از جایگاه

ز روشن گمان و ز خورشید و ماه

(ض ۲۲ ابیت ۱۲۵)

بیت را چنین گزارده‌اند: «ای آن که از هر جایگاهی  
برتر و از هر روشن گمانی فراتر و از خورشید و ماه  
درخشنده تری.» حال آن که در مصراع دوم اشاره‌ای به  
روشنایی نیست بلکه برتری ایزدی‌انبار را بر خورشید و  
ماه بیان می‌کند.

(۲) فرود آمد از کوه و بالای خواست

همان جامه خسرو آرای خواست (۲۶ / ۱۵۱)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامعه علوم انسانی

سجاد آیدنلو

# برشاخه سروسایه فکن

برشاخه سروسایه فکن

شاهنامه از دست نویس فلورانس

گزارش: دکتر عزیزا... جوینی

جلد دوم، انتشارات دانشگاه تهران، زمستان ۱۳۷۷



فردوسی اثر مرتضی معین

بیت را چنین خوانده و این گونه معنی کرده‌اند: «منوچهر یا سام هم عقیده خواهد بود و کلمه نه یعنی مخالفتش را در این کار مهم از سرراه برخواهد داشت.» پیشنهاد می‌شود که بر بنیاد چاپهای خالقی و مسکو، (هم) به صورت قید تأکید خوانده شود: منوچهر هم، رای سام سوار و بیت بدین سان گزارش گردد: منوچهر (نیز) اندیشه سام سوار را در باب این کار بنیادین، رد نمی‌کند. (۱۰ ص ۱۰۸ / حاشیه ۱: (زیان) را تلفظی از (ژیان) دانسته‌اند بسان (مژده) که تلفظ (مژده) در لهجه اورامانی است در صورتی که (زیان) گونه بازمانده از پارسی میانه واژه (ژیان) می‌باشد.

(۱۱) بیامد بجستش بر او آستی

که پیدا کند کژی و راستی (۷۷۰/۱۱۸) (آستی) را در این بیت به دلیل این که نمی‌توان اسباب بسیاری در آن پنهان کرد، به (بقچه) معنی کرده‌اند، باید توجه داشت که (آستی) کوتاه شده (آستین) و به همان معنی متداول امروزی است اما چون در گذشته آستینها برخلاف امروز، گشاد و جادار بوده و نقش (جیب) را داشته، اشیا گوناگونی رامی توانستند در آن جای دهند، شواهدی چند در استواری این مطلب: چون به بازار آمد قرصی از آستین بیرون گرفت و خوردن گرفت (کشف المحجوب)

آستینم ز گهرهای نهانی پردار  
 آستینی که بسی اشک از این دیده سترد  
 (کلیات شمس)  
 در آستین مرقع پیاله پنهان کن  
 که همچو چشم صراحی زمانه خون ریز است  
 (حافظ)  
 (۱۲) پیام پدر، شاه نودر بداد  
 به دیدار اوسام یل گشت شاد (۹۱۰/۱۳۷)  
 با توجه بدین نکته دستوری که (شاه) بر پایه نظری مبدل منه (نوذر) و بر اساس نظریه‌ای دیگر جزوی از

ترکیب (شاه نوذر) و در هر دو صورت ساکن است، باید بدون کسره اضافه خوانده شود.  
 (۱۳) سپه جنب جنیان شد و روزگار  
 پس اندر فراز آمد و پیش غار (۹۳۵/۱۴۱)  
 پیشنهاد می‌شود: (فراز) به بلندی و کوه و (غار) به مغاک و فرو رفتگی در زمین معنی و بیت چنین گزارده شود: سپاه حمله کردند و روز تاریک شد، در پیش من (=سام) غار و پشتم کوه قرار داشت و مصراع دوم کنایه از گرفتاری و دوچار سختی شدن است.

(۱۴) شود روز چون چشمه بدخشان شود  
 زمین چون نگین بدخشان شود (۱۱۲۹/۱۷۴)  
 (نگین بدخشان) را استعاره از گل سرخ دانسته‌اند اما چون بیت در توصیف طلوع خورشید است باید آن را به همان معنی معروف لعل بدخشان گرفت که در بیت، مشابه به تشبیهی با وجه شبه (سرخ) است چرا که در گذشته به دلیل سرخی آسمان پیش از برآمدن کامل خورشید، نور آن را نیز در مواردی سرخ رنگ آورده‌اند که در تأیید این موضوع به شواهدی از خود شاهنامه بسنده می‌شود:

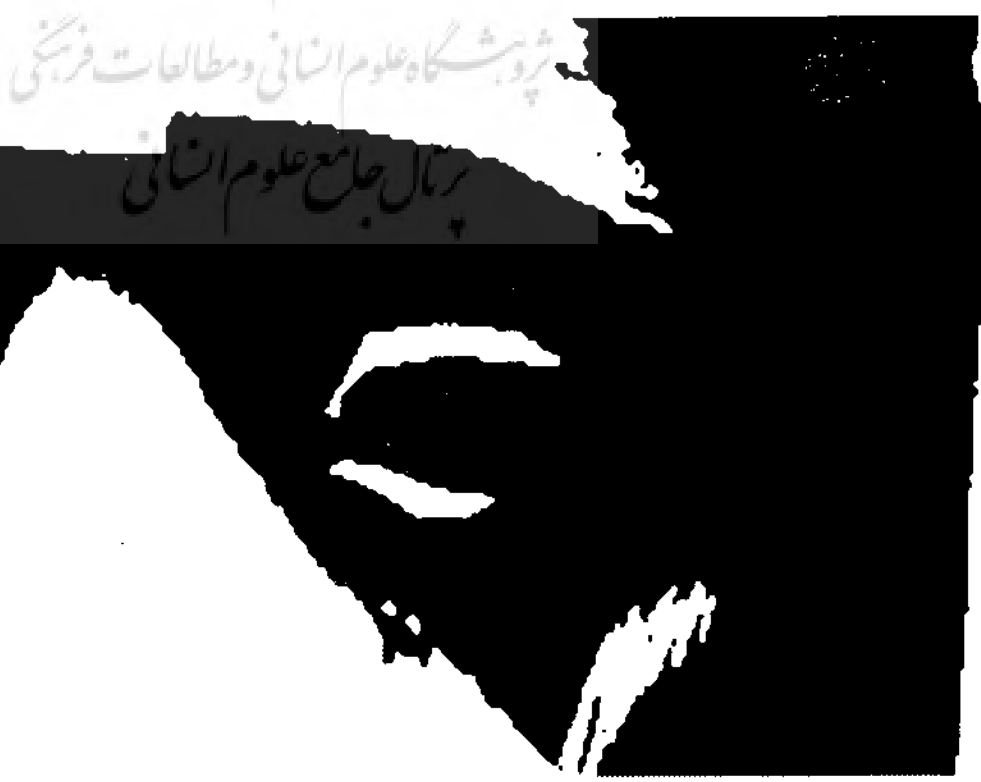
چو خورشید زد عکس بر آسمان  
 پراگند بر لاژورد، ارغوان  
 (=نماد سرخی) (۱۵۵/۸۸/۱)  
 سرمیژه کردند هر دو پرآب  
 زبان برگشادند بر (آفتاب)  
 که ای فرگیتی، یکی لخت نیز  
 نهانی بدار این بدخشان پیشیز  
 (= درم سرخ و استعاره از خورشید)  
 (ص ۵۸۶/۸۹ و ۵۸۷ خود کتاب مورد بررسی)  
 بر همین پایه، (چون بدخشان شدن زمین) یعنی سرخی آن در آغاز طلوع خورشید و زوال شب.  
 (۱۵) تو را بویه دخت مهرباب خاست  
 دلت را هشی سام و کابل کجاست (۱۲۵۶/۲۱۲)

واژه (بویه) بدون روی کرد به ضبط نادرست کلیه نسخ و بر اساس منابعی چون لغت فرس، گرشاسپ نامه، معجم شاهنامه، تلمه صوان الحکمه و... که صورت درست واژه را آورده‌اند باید به (بویه) تصحیح و در متن قرار داده شود چون (بویه) وسی پنج وجه دیگری که بر پایه ویژگی - حروف پارسی می‌توان از آن ساخت در اثر همانندی تلفظ و نوشتار با (بویه) دو چار غلط خوانی کاتبان دست نوشته‌های شاهنامه شده است.

(۱۶) یزد بر سد تا اسپر، گیل وار  
 گشاده به دیگر سوا فکند خوار (۱۳۶۸/۲۱۴)  
 (گیل وار) را قید فعل (بزد) گرفته‌اند اما با توجه به این دو نکته که: (۱) (وار) معنای پسوند نسبت نیز دارد (۲) در شاهنامه (سپرگیلی) به عنوان سپری مشهور و سخت بارها بکار رفته است:

سیاوش سپر خواست گیلی چهار  
 دو چوبین و دو ز آهن ابدار (۱۸۵۴/۱۲۰/۳)  
 بهتر است (گیل وار) به معنی (گیلی) و صفت (سپر) گزارش شود و واژه (اسپر) با کسره اضافه، قراءت.  
 (۱۷) به آواز گفتند گر نکشان  
 که مردم نبیند کسی زین نشان  
 (۱۳۷۷/۲۱۶)

نوشته‌اند: «فعل مفرد (نبیند) برای مردم آمده است.» بررسی دقیق مصراع دوم آشکار می‌کند که (مردم) به معنی آدمی و انسان، مفعول جمله است و (کسی)، فاعل آن، پس باید گفت فعل مفرد (نبیند) برای کسی آمده است که درست و مطابق قاعده می‌باشد.  
 (۱۸) تو منگر که بینا دل افسون کند  
 به صندوق تا شیر بیرون کند (۱۵۲۷/۲۴۳)  
 شایسته تر است که (منگر) بر بنیاد نسخ قاهره (۷۴۱)، قاهره (۷۹۶)، لیدن (۸۴۰)، پاریس (۸۴۳)، آکسفورد (۸۵۲)، بریتانیا (۸۹۱) برلین (۸۹۴) و طویقا پوسرای (۹۰۳) به (بنگر) تصحیح و (صندوق) به



استعاره از (شکم رودابه) معنی شود تامفهوم بیت، کامل، درست و مطابق با بیتهای پس و پیش باشد، (سیرمغ به زال می گوید): نگاه کن که پزشک آگاه چه سان چاره می کند و (شیر = رستم) را از شکم مادر بیرون می آورد، مراد از خطاب (بنگر، یعنی) نگران و دل آشفته میباش.

(۱۹) تو را خوردنی هست و آب روان

سپاهی به مهر از بر تو توان (۲۹۳/۳۲۵)  
مصراع دوم را به (تعظیم سپاه) معنی کرده اند اما با روی کرد به معنی (توان = لرزیدن) پیشنهاد می شود، چنین گزارش شود: سپاه به سبب علاقه به تو (نوذر شاه) از بیم جانت می لرزند و همواره به اندیشه سلامت تو در اضطرابند.

(۲۰) به پیش سر پرده آمد فروه

زمهراب دادش فراوان درود (۳۶۵/۳۳۷)  
واژه (سر پرده) را آمیخته از (سر + پرده) دانسته اند حال آن که این واژه مرکب از دو جزء: (۱) سر = دیوار (در این ترکیب) و (۲) پرده است و روی هم یعنی دیوار پرده ای و (الف) سرا جزو اصل واژه است نه میانوند.

(۲۱) چو برزین و چون قارن رزم زن

چو خرداد و کشواد لشکر شکن (۴۹۳/۳۵۸)  
تلفظ نام (برزین)، پهلوان ایرانی، به دلیل این که از ریشه پهلوی (بالنده = borzin) می باشد، به گونه (برزین) درست تر است.

(۲۲) ص ۳۶۱ / حاشیه ۱: برای تعقید لفظی نسخه فلورانس بیتی از داستان رستم و اسفندیار نمونه آورده شده است ولی این داستان در دست نوشت کتابخانه فلورانس وجود ندارد چرا که این نسخه در اصل در دو دفتر کتابت شده بود ولی امروز فقط جلد نخست آن که تا پایان پادشاهی کیخسرو است، در دسترس می باشد و مجلد دوم که داستان رستم و اسفندیار نیز در آن بوده، از بین رفته است.

شرح و توضیح و مقابله نسخه فلورانس از جانب

دکتر جوینی اقدامی است که در «شاهنامه شناسی» بسیار بکار می آید و باید در انتظار پایان انتشار دفترهای پنج گانه آن بود.

منابع:

- (۱) بهار، محمد تقی، سبک شناسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۵
- (۲) خالقی مطلق، جلال، مقاله (دست نویس شاهنامه، فلورانس)، گل رنجهای کهن، به کوشش علی دهباشی، نشر مرکز ۱۳۷۲
- (۳) سرکاراتی، بهمن، مقاله (بازشناسی بقایای افسانه گرشاسپ در منظومه های حماسی ایران) سایه های شکار شده، نشر قطره ۱۳۷۸
- (۴) شمیسا، سیروس، فرهنگ اشارات ادبیات فارسی، انتشارات فردوس، ۱۳۷۷
- (۵) شهیدی مازندرانی، حسین، فرهنگ شاهنامه (نام کان و جایها) بنیاد نیشابور، ۱۳۷۷
- (۶) فردوسی، شاهنامه به کوشش جلال خالقی مطلق، دفتریکم، انتشارات روزبهان، ۱۳۶۸
- (۷) فردوسی، شاهنامه (چاپ مکتوب)، به کوشش سعید حمیدیان، دفتر نشر داد، چاپ دوم
- (۸) فردوسی، شاهنامه (نسخه فلورانس)، به گزارش عزیزالله جوینی، جلد نخست، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵
- (۹) فرشید ورد، خسرو، گفتارهایی درباره دستور زبان فارسی، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵
- (۱۰) قریب، مهدی، مقاله (مقدمه ای بر شاهنامه) بازخوانی شاهنامه، انتشارات توس، ۱۳۶۹
- (۱۱) العلوی، محمد بن الرضابن محمد، معجم شاهنامه، به کوشش حسین خدیوچم، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، چاپ اول ۱۳۵۲
- (۱۲) معین، محمد فرهنگ فارسی، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ۱۳۷۱
- (۱۳) نوشین، عبدالحسین، واژه نامک، انتشارات دنیا، چاپ سوم ۱۳۶۹
- (۱۴) هاجری، ضیال الدین، فرهنگ وند های زبان فارسی انتشارات آوای نور، ۱۳۷۷

## قرائت افلاطون

□ Reading pLato

Thomas A.SzLeZak university of Tubingen, Germany, 1999

نویسنده با پرداختن به نقد نوشتار در فایدروس به عنوان نقطه آغاز - در آنجا که سقراط در این باره بحث می کند که کتاب نمی تواند خواننده خود را انتخاب کند یا در برابر تفسیرهای نادرست از خود دفاع کند - راه حل هایی برای معضلات تفسیر مکالمه [گفتمان] های افلاطونی پیشنهاد می کند.  
قرائت [خوانش] افلاطون، دریافتی فشرده و روشنگر درباره پیچیدگی ها و دشواریهای مکالمات افلاطونی در برابر می نهد که برای همه دانشجویان فلسفه افلاطون سودمند می افتد.

## عهدین و تفسیر آن

The Bible and its Interpretation

George Brooke university of manchester UK, 1999

عهدین [کتاب مقدس] و تفسیر آن، به تحقیق در این باره می پردازد که چگونه متون طومارها در فهم کتاب مقدس به ما کمک می کند. بروک یک مرجع معتبر درباره طومارهاست که به صورتی روشمندانه ارتباط میان نسخه های خطی و متن طومارها را بررسی می کند که کتابهای شراعی، پیامبران پیشین و بعدی تا تفسیرهای داستانی، شرعی، شعری و مکاشفاهی را فراموشی گیرد.

این اثر که شامل نمایه [فهرست] های قطعات کتابی و طوماری و هم چنین نمایه موضوعی است، پیش درآمدی اطلاعاتی بر تفسیر کتاب مقدس و معیار و مناظرتوشته های پیوسته بدان است.